

## فراتر از جمهوری اسلامی ایران!

پاسخ به سوالات مطرح پیرامون نگاه جهانی به انقلاب اسلامی توسط دکتر محمدعلی رامین

انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام راحل، مرحله‌ی اول حرکتی جهانی بود. هر چند ابعاد جهانی انقلاب اسلامی با روی کار آمدن دولت سازندگی و تکنوکرات‌ها تضعیف گردید، اما امواج خروشان انقلاب اسلامی در جهان خاموش‌شدنی نبود. نگاه امام به انقلاب اسلامی و برنامه‌ی جهانی آن چه بود؟ علت تأکید امام به دوقطبی «مستضعفین - مستکبرین» به جای دوقطبی‌های رایج چه بود؟ راه‌های مختلف و موثر صدور انقلاب کدامند؟ آیا بهتر نیست که تمام نیرویمان را بگذاریم که کشور خودمان را به عنوان یک الگو بسازیم و به بقیه کشورها کاری نداشته باشیم؟ آیا ضعیف شدن نگاه جهانی بین مسئولین، فقط سیاست خارجی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا در مدیریت داخلی کشور نیز اثر می‌گذارد؟ آیا این نگاه‌ها منافع ملی ما را تضعیف نمی‌کند؟ و... اینها بخشی از سوالاتی‌اند که با دکتر محمدعلی رامین مطرح کردیم و ایشان به تبیین آن‌ها پرداختند.



### ☞ **مروری بر شرایط جهان قبل از انقلاب اسلامی**

برای اینکه بگوییم انقلاب اسلامی ماهیتاً چه بود، چه فرآیند تاریخی‌ای را پشت سر گذاشت و چه تحول جدیدی را در دنیا ایجاد کرد، باید مرور کوتاهی کنیم بر شرایط دنیایی که انقلاب اسلامی در آن رخ داد. غربی‌ها بعد از این که به جمع بندی رسیدند که باید دین از عرصه‌ی عمومی حذف شود، در مقابل نظام قدسی کلیسا، سکولاریسم- جدایی دین از سیاست- را بر مبنای اومانیزم پایه‌ریزی کردند. بعد از یک فرآیند طولانی سیصد ساله، نظام ملت-دولت در بستر ماتریالیسم و با اصل خدشه ناپذیر سکولاریسم پله‌پله شکل گرفت. نظامی که با نگاه ماتریالیستی- مادی‌گرایانه- برای سعادت و رهایی انسان طراحی شد و شعارش لیبرالیسم یعنی دادن آزادی انتخاب به توده‌ها بود که بتوانند با انتخاب خودشان سرنوشت‌شان را تعیین کنند (دموکراسی).

از اواخر قرن هجدهم دو نمونه از این نظام‌ها، یعنی فرانسه (بعد از انقلاب کبیر) و ایالات متحده آمریکا ایجاد شد که این دو نمونه آرام آرام نظام بین‌الملل کنونی را شکل داد. در آستانه انقلاب فرانسه و پیش از آن، درگیری انگلیس و فرانسه در قسمت‌های شمالی ایالت متحده کنونی شکل می‌گرفت و در قرن نوزدهم جنگ‌های داخلی آمریکا باعث شد که فرانسوی‌ها که قبلاً موقعیت نسبتاً تثبیت‌شده‌ای در قاره اروپا داشتند، شکست بخورند و میدان را در آمریکا به انگلیس بسپردند. این درگیری‌های صد ساله یک شاکله قدرتمند و ملی به نام آمریکا را ایجاد کرد. از اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم که آمریکا وارد عرصه بین‌الملل شد، روز به روز بر قدرتش افزوده شد و پس از جنگ اول و دوم جهانی به قدرتی بلامنزاع تبدیل شد.

پس از جنگ اول جهانی با شکل‌گیری شوروی جدید، بلوک شرق ایجاد شد که یک رقابت ماتریالیستی با ایالات متحده آمریکا را رقم زد و کل جهان تقسیم شد به نظام دولت-ملت‌ها که انگلیسی‌ها طراحی



کرده بودند. اصل اساسی دو قدرت برتر جهان یعنی آمریکا و شوروی، دین زدایی یا دین گریزی بود. آمریکا به دنبال حاشیه‌نشین کردن دین و شوروی هم به دنبال نابودی آن با شعار «دین افیون ملت‌هاست» بود. پس دو قدرت اول جهانی بر اساس حذف دین شکل گرفته بود. از آن طرف هم کلیسا شعارهای سنتی خودش را داشت و طبیعتاً جایگاهی نداشت. در واقع شعار کلیسا معنویت و قداست، بدون عدالت و آزادی، شعار شوروی، عدالت و برابری بدون آزادی و معنویت بود. شعار آمریکا هم آزادی و دموکراسی بدون عدالت و معنویت بود.

### 🌱 نهضت امام خمینی؛ درهای جدید به روی جهانیان

این ماجرا ادامه داشت تا به نهضت امام خمینی می‌رسیم. امام خمینی (ره) با طرح موضوع ولایت فقیه، عدالت، آزادی و معنویت را در بستر حقیقت توحیدی، طراحی و تئوریزه کردند. ولایت فقیه در استمرار خط امامت است و رسالت آن انجام مأموریت‌های پیامبری در زمان غیبت و اولویت اول آن، آماده کردن بستر جهانی برای بازگشت امام معصوم است. تلاش‌های سیاسی امام خمینی (ره) بعد از رحلت آیت الله کاشانی و آیت الله بروجردی یعنی زمانی که رژیم پهلوی احساس کرد که دو رزمنده و مجاهد دینی از بین رفته‌اند و می‌تواند جریان دین زدایی را در ایران شروع کند، تقریباً علنی شد.

ظهور امام خمینی (ره)، ورود یک عنصر حماسی به عرصه‌ی دینی و مذهبی و سیاسی ایران و جهان بود. بعد از اخراج ایشان از ایران در سال ۱۳۴۳ و طرح موضوع ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸، یک بیداری جدید جهانی شکل گرفت. کسانی که از همان ابتدا این اندیشه ناب امام خمینی (ره) را فهمیدند زیاد نبودند؛ مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید سعیدی، شهید طالقانی، شهید مفتح، شهید باهنر و امام خامنه‌ای، این‌ها پیروان اولیه ولایت فقیه بودند، اما با نگرش‌های مختلف به این موضوع می‌پرداختند.

### 🌱 سه گام نهضت، از نگاه امام خمینی

نکته‌ای که کمتر کسی متوجه آن شد این بود که امام خمینی (ره) معتقد بودند که نهضت‌شان توحیدی، ناب، خالص و خدایی است. و این نهضت، سه گام دارد:

گام اول: ایران را با یک انقلاب و نهضت انسانی از دست اراذل و اوباش آمریکایی و انگلیسی و اسرائیلی و مزدور آن‌ها که رژیم پهلوی بود، نجات دهند؛ و در گام اول در ایران حکومت اسلامی تشکیل دهند. گام دوم: بلافاصله جهان اسلام را به اتحاد، اتفاق و همدلی و همگرایی دعوت کنند و حکومت اسلامی را در گستره جهان اسلام ایجاد کنند.

گام سوم: بعد از تاسیس امت واحده اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در جهان اسلام، جهانیان را به توحید، معنویت، عدالت و عقلانیت دعوت کند و همه را آماده پذیرایی از امام زمان (عج) کنند.

این سه گام نهضت امام خمینی (ره) است و اندیشه امام خمینی (ره) بر این اساس شکل گرفته است. یعنی در حقیقت پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ که به زعم ما پایان کار است، برای امام خمینی (ره) آغاز گام اول است که بعد از آن حکومت تشکیل می‌دهند و جمهوری اسلامی را در تمامی مراحل به رای مردم می‌گذارند. امام خمینی (ره) می‌خواهد از این نظام یک الگوی جهانی ایجاد کند. ایشان به دنبال اتحاد جماهیر اسلامی است و می‌خواهد تمام جهان اسلام را هم به استقلال و هم به آزادی برساند و هم به عدالت و معنویت نزدیک کند. می‌خواهد این‌ها را با یک اتحاد و انسجام درونی، زیر یک پرچم واحد مدیریتی کلان، به قدرت اول جهان تبدیل کند. این دیدگاه امام خمینی (ره) است.

پس از انقلاب اسلامی، سی و چند سال را پشت سر گذاشتیم اما هنوز در اول راه هستیم. در واقع در این بیست و چند سالی که از اتمام دوران امامت امام خمینی (ره) و رحلت ایشان می‌گذرد، امام خامنه‌ای دارد به صورت یک نفره این اندیشه ناب امام خمینی (ره) را به دوش می‌کشد و یار و همدمی جز توده‌های عظیم مردمی که فطرتاً درک و بصیرت و فهم عقلانی-و حیانی دارند، ندارد. ایشان در بین خواص، نخبان، اندیشمندان، فرهنگیان، هنرمندان و روحانیان برای تحقق آن آرمان‌های بزرگ، همراه و پیشگام و پیش‌قراولی ندارد. این یک واقعیت است. البته در عرصه جهانی و در جوامع مختلف نخبگانی مثل سید حسن نصرالله و امثال ایشان هستند که بعد از گذشتن ۲۲ سال از امامت امام خامنه‌ای، توانسته‌اند بیداری اسلامی را به یک نقطه تحرک و تحول عمومی و علنی و به یک نقطه سرآغاز برای استمرار این فرآیند تاریخی برسانند. تحولات پدید آمده در این سه سال گذشته در عرصه جهانی، خصوصاً در جهان اسلام، بی‌نظیر است.

### ۳ انواع حکومت از منظر امام خمینی

از نظر امام خمینی (ره) سه نوع حکومت بیشتر نمی‌تواند وجود داشته باشد:

**یک نوع حکومت شیطانی است** که حاکمیت اراذل و اوباش است. حاکمیت رذایل اخلاقی، حاکمیت مفسدین و ظالمین و در حقیقت موجوداتی انسان‌نما که هویت انسانی ندارند و می‌خواهند اراده ابلیس و شیاطین را بر جامعه بشری تحمیل کنند. غارتگری، تجاوز، ظلم، فساد و فحشا از کارهای این حکومت شیطانی است.

**حکومت نوع دوم حکومت حیوانی است.** حاکمیتی که صرفاً به مسائل مادی و دنیایی می‌پردازد. مسائلی مانند پول، ارز، طلا، سکه، پراید و غیره. این نگاه از منظر امام خمینی (ره) یک نگاه حیوانی است که در آن مسائل اقتصادی، دنیایی و مادی اولویت اول است.

**در مقابل این دو نوع حکومت، حکومت الهی است.** البته در حکومت الهی رفاه وجود دارد ولی اولویت با عدالت است و نه با رفاه. یعنی فرض کنید قشری غرق رفاه باشند و انواع و اقسام امکانات مادی را داشته باشند، ولی گروه انبوه دیگری، در فقر و فلاکت به سر برند. حکومت اسلامی چنین شاکله‌ای را نمی‌پذیرد. این حکومت رفاه و پیشرفت دارد، ولی عدالت را رها نمی‌کند. دنیا را تأمین می‌کند، ولی انسان را محدود به دنیا نمی‌کند. دنیا را برای انسان طراحی می‌کند، نه انسان را برای دنیا. **زندگی دنیایی انسان را برای ساختن و تجهیز حیات جاودانه مهیا می‌کند، نه اینکه بگذارد انسان اسیر همین دنیا شود.**

پس این نگاه امام خمینی (ره) به حکومت الهی و حکومت توحیدی، نگاهی است که دو نشئه دنیا و آخرت را در حیات طیبه انسانی به هم پیوند می‌زند.

### ۳ حمایت از مستضعفین؛ اصل اساسی حکومت الهی

در این نگاه، مبارزه با مستکبرین یک اصل اساسی و حمایت از مستضعفین بنای نهضت اسلامی است. از این منظر، جهانیان به دو گروه تقسیم می‌شوند: **گروه ۹۹ درصدی که این‌ها مستضعفین عالم اند، و گروه ۱ درصدی به نام مستکبرین که این‌ها گردن‌کشان عالم هستند.** وقتی می‌گوییم «مستضعفین» منظورمان فقرا نیستند. مستضعف کسی است که حقش ضایع شده است. ممکن است کسی چیز زیادی هم از دنیا نداشته باشد، اما مستکبر باشد و بخواهد خودش را جای خدا بنشانند. در هر حال، مبارزه با مستکبرین و حمایت از مستضعفین اصل اساسی نظام اسلامی است.

## 🌐 نظام امت و امامت، جایگزین نظام ملت و دولت

در این بین، امام خمینی (ره) با طرح نظام ولایت فقیه، نظام امت و امامت را طراحی کردند. نظامی که نظام بین‌المللی طراحی شده توسط انگلیس، یعنی نظام ملت-دولت را لغو می‌کند و از ۵۷ کشور اسلامی، یک امت واحد تاسیس می‌کند. انقلاب اسلامی در جهانی که ۲۰۰ سال تحت سلطه مادی‌گرایی و دین‌ستیزی بوده، یک نظام دینی را خلق و ایجاد می‌کند. ده سال پس از تأسیس این حکومت دینی، ابرقدرت شوروی که برای ضدیت با دین به قدرت رسیده بود، متلاشی شد. البته هنوز قدرت مادی غرب سکولار مانده است، اما آن هم پایان کارش نزدیک است.

رفته رفته در این چند سال که از تأسیس جمهوری اسلامی می‌گذرد، مطالبه‌ای که انقلاب اسلامی از گروه‌های خاص در دین‌گرایی، عدالت‌گستری، عدالت‌خواهی و جایگزین شدن عقلانیت به جای نفسانیت ایجاد کرد، به گروه‌های عام منتقل شد. به عنوان نمونه، این جریان ۹۹ درصدی که در دو سال پیش در آمریکا مطرح شد، آغاز یک فرآیند جدید در جهان است.

تحولات در کشورهای شاخ آفریقا و خاورمیانه، از یمن، بحرین، عربستان و جاهای دیگر تا مصر، مراکش، تونس، لیبی و سایر کشورها، ماجراهای عجیبی است. در مقام مقایسه، متوجه می‌شویم که به ندرت انقلابی توانسته در مدت سه دهه جهان را متحول کند. انقلاب اسلامی اولین ابرقدرت را در ده سال متلاشی می‌کند و ابرقدرت دوم را با صد سال تجربه حکومت بر کل جهان، زمین‌گیر می‌کند و گام به گام سنگرهای او را فتح می‌کند؛ در حال حاضر هر کشوری که قیام می‌کند، اولین انگیزه‌اش مبارزه با آمریکاست. گرایش هر کشوری که در هر جای جهان از آمریکا مستقل می‌شود، به انقلاب اسلامی و رهبری ولی فقیه کاملاً ملموس و غیرقابل انکار است.

## 🌐 لزوم حرکت گام به گام در جهت تأسیس امت واحد

بیداری اسلامی، نظام ملت-دولت انگلیسی را سرنگون می‌کند و از نشانه‌های تأسیس امت واحد است. البته نباید تصور کنیم که از همان ابتدا همه چیز برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های ما مهیاست و نباید انتظار داشته باشیم که الان هر چیزی که می‌خواهیم باشد.

همان طور که انقلاب اسلامی هم گام به گام پیش رفت؛ امام خمینی (ره) هم در ابتدای مبارزات، با شاه درگیر نشد و فقط مسئله‌اش کاپیتولاسیون، عدالت، مراعات دین، دین‌مداران و دین‌شناسان بود؛ اما شاه با امام درگیر شد. بنابراین امام خمینی (ره) هم با کل قوا درگیر شد. پس از خروج شاه از ایران، آمریکایی‌ها هنوز بر کشور مسلط بودند، اگرچه شاه فرار کرد ولی نخست‌وزیرش و ارتشش بود و غیره. بنابراین امام خمینی (ره) با یک انسان انقلابی ضد آمریکایی و ضد استکباری دولت تشکیل نمی‌دهد؛ بلکه شاپور بختیار را خلع می‌کند و با یک آدم مثل بازرگان شروع می‌کند.

این اتفاق خاصی برای آمریکا تلقی نشد؛ زیرا بازرگان و بختیار هر دو وضعیت مشابهی از لحاظ جهت‌گیری فکری دارند. همچنین امام خمینی (ره) قرائت حکم بازرگان را به شهید بهشتی، امام خامنه‌ای، شهید مطهری یا شهید مفتاح نمی‌دهد، بلکه به آقای هاشمی رفسنجانی می‌دهد تا آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها نترسند و احساس کنند که اتفاق خاصی نیفتاده است. در همان دولت بازرگان، اداره کشور به دست آقای هاشمی می‌افتد تا نیروهای داخلی رژیم پهلوی و غیره دچار وحشت نشوند. این تدابیر امام خمینی (ره) درس‌آموز است. نباید از این مسائل غافل شویم. امام خمینی (ره) عناصری را روی کار می‌آورد که ترس و وحشتی در دل آمریکا و انگلیس ایجاد نمی‌کند. این‌ها برای آغاز نهضت ضروری هستند.

زمانی که این اتفاقات می‌افتد، نیروهای انقلابی عصبانی هستند که چرا امام آقای بازرگان را نخست‌وزیر کرده‌اند، چرا شهید مطهری که یک ایدئولوگ است حکم را قرائت نکرد، چرا شهید بهشتی که نیروی ارزشی است، حکم را نخواند؟ ولی تدبیر امام چیز دیگری است. آن اوائل تصور می‌کردند این نهضت اسلامی امام خمینی (ره)، نهضت ملی است و همه‌ی عوامل ملی جریان را می‌چرخانند؛ در حالی که آن‌ها برای دوران گذار ضروری بودند و نگاه امام خمینی (ره) جهانی بود.

مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی برای گذار از حکومت پهلوی به حکومت اسلامی یک عنصر مفید است. اما آیا ایشان برای حکومت اسلامی مناسب است و آیا اصلاً آرمان‌های انقلاب اسلامی را قبول دارد؟ ایشان به ولایت فقیه که امام خمینی (ره) برای زمینه‌سازی ظهور مطرح کردند اعتقاد دارد؟ خیر! چنین چیزی نیست. اگر شما از این عناصر، انتظارات زیادی داشتید و آن‌ها را بزرگ‌تر از آن چیزی که هستند کردید، اول از همه خودشان متلاشی می‌شوند. هر کس را در حد خودش بپذیرید و مورد استفاده قرار دهید. چه بسا کسی برای بعضی امور مناسب باشد، ولی اگر او را در جایگاه‌های ممتاز مدیریتی قرار دادید، مدیریتش شما را از اسلام دور می‌کند و در واقع شما نهضت امام خمینی (ره) را متوقف می‌کنید.

### 🔗 در مسیر تأسیس اتحاد جماهیر اسلامی

خلاصه این فرآیند انقلاب اسلامی که تا به حال یک ابرقدرت جهانی را منحل و متلاشی کرده و ابرقدرت دیگر را مجبور به عقب نشینی گام به گام کرده، منجر به ایجاد یک جامعه جدید جهانی خواهد شد. ما با همین تحولات اخیر دو ساله در جهان اسلام، در مسیر تأسیس اتحاد جماهیر اسلامی قرار داریم و البته به عواملی بستگی دارد. مثل برنامه‌ریزی، تلاش و حضور و پیگیری ما. طبق اصل ۱۵۴ قانون اساسی سعادت انسان در کل جامعه بشری، آرمان جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی یک مقدمه است. استاد محمدرضا حکیمی از همان سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، روی عنوان «اتحاد جماهیر اسلامی» تأکیدی داشتند و بنده هم در طی ۲۰ سال گذشته روی این موضوع اصرار کرده‌ام. اتحاد جماهیر اسلامی می‌تواند مقدمه‌ای برای تأسیس امت واحده اسلامی باشد و خود امت واحده اسلامی، مقدمه‌ای است برای شکل‌گیری امت جهانی افراتر از اسلام، به عنوان یک امت واحده با محوریت امت اسلامی.

### 🔗 لایه‌های نظام امام و امت

مرکزیت نظام امت و امامت، امام واحدی است که به عنوان ولی فقیه و نایب امام زمان (عج) است. پیرامون او، پایگاه جمهوری اسلامی ایران به عنوان نقطه آغازین است. پیرامون جمهوری اسلامی، جماهیری شکل می‌گیرند که امت واحده اسلامی را شکل می‌دهند؛ چون کشورهایی هستند که اکثریت مسلمان دارند و در یک انتخابات آزاد، به حکومت اسلامی رضایت رأی می‌دهند و مطالبه اصلی آن‌ها جمهوری اسلامی خواهد بود. البته این‌ها در کلیت، مجموعه‌ای از جماهیر اسلامی خواهند بود. امت اسلامی افراتر از این‌هاست. هر مسلمانی در هر جای جهان، عضوی از امت اسلامی است. ممکن است اقلیت‌های فراوان در همه جای جهان، جزو اتحاد جماهیر اسلامی به حساب نیایند، اما عضو امت اسلامی هستند. این امت واحده‌ی اسلامی، به تعبیر قرآن «امت وسط» نام دارد که باید برای کل بشر، الگو و اسوه باشد. بنابراین این فرآیند منطقی، عقلانی و قابل دسترس، فرآیندی است که پیش روی ماست و تحقق نهایی آن به اراده، همت، برنامه‌ریزی و هماهنگی ما بستگی دارد.

### ۳ تعارض درونی نظام؛ نخبگانی فراتر از حد جمهوری اسلامی

نکنتهی دیگری که وجود دارد این است که جمهوری اسلامی امروز در درون خودش دارای یک تعارض جدی است؛ در درون خودش بحران ساز است، به این مفهوم که نظامی نخبه پرور است؛ نظامی الهی است که انسان متعالی می‌سازد؛ اما اگر برای حضور نخبگانش در عرصه جهانی فکری نکند، همین نیروهای نخبه، به جان خود جمهوری اسلامی می‌افتند و از درون آن را متلاشی می‌کنند! چون بسیاری از این‌ها بزرگ‌تر از جمهوری اسلامی شده‌اند.

تصور کنید درون خانواده، پدر و مادری فرزند را بزرگ می‌کنند. می‌بینید فرزندان این‌ها از نظر قد و قواره از پدر و مادر بزرگ‌تر می‌شوند. از نظر علم و دانش و توانمندی‌ها و استعدادها از خود خانواده بزرگ‌تر می‌شوند. حتماً این‌ها باید از خانه به محله و از محله به شهر بروند. در استان و کشور تلاش کنند و کار کنند و نیروها و استعدادهاشان را از قوه به فعل برسانند. تا هم دیگران را از وجود خودشان منتفع کنند و هم خودشان شکوفا شوند. الان جمهوری اسلامی مرتب نیروسازی می‌کند، ولی در عرصه جهانی این‌ها را به کار نگرفته‌اند.

### ۳ هجرت و مسئولیت جهانی نخبگان حوزوی ما

در حوزه‌های علمیه این همه مجتهد پرورش می‌دهیم که همه در حجره‌هاشان بنشینند؟! هر کس هم مرجع تقلیدی شود، دستگاهی ایجاد می‌کند. وجوهات شرعی مردم را می‌گیرد و برای خودش اسم و تابلو و عنوانی ایجاد می‌کند. در حالی که این‌ها متولیان دین هستند. دین هم یک موضوع ایرانی نیست. اسلام مکتب ایرانی نیست که این‌ها بخواهند در ایران و حوزه‌های علمیه قم و مشهد و جاهای دیگر بنشینند. این‌ها به عنوان جانشینان پیامبر هستند. رسالت پیامبری بر عهده دارند. حتماً باید هجرت‌ها کنند و دین اسلام را در عرصه جهانی معرفی کنند. اگر این کار را نکنند، مسئولند. می‌فرماید «وقفوهم، إیّهم مسئولون، مالکم لاتناصرون». یعنی این‌ها را سر پل صراط نگه دارید. گریبان‌شان را بگیرید. چرا کمک نکردند؟ چرا حق، دین و اسلام را باری نکردند؟ چرا جهانیان را به دین فرانوخواندند؟ این از روحانیت ما.

### ۳ محدود کردن خودمان در محدوده‌های مرزهای ساختگی

در طرف دیگر هم دانشگاهیان ما رشد می‌کنند. صد هزار هیئت علمی و چندین میلیون فارغ‌التحصیل داریم، ولی بازار کار نیست. بله، ممکن است در این مرزهایی که انگلیسی‌ها به روی ما کشیدند، بازار کار نباشد؛ همان طور که ممکن است در تهران بازار کار نباشد و جوانی به خوزستان، بوشهر، هرمزگان، بلوچستان یا آذربایجان برود، کمی آن طرف‌تر هم برود. به افغانستان، پاکستان، آمریکای لاتین، آفریقا، کشورهای حاشیه خلیج فارس و شرق آسیا برود. این‌ها میدان عمل ماست. ما خودمان را در محدوده‌های که انگلیسی‌ها برای ما تعریف کرده‌اند، محدود کرده‌ایم.

درباره سیاستمداران ما نیز به نوع دیگری همین طور است. چطور می‌شود که فوتبالیست‌های ما در ازای پول می‌روند، یا دانشمندان ما را می‌برند و حقوق و مزایا می‌دهند؟ خوب سیاستمداران ما هم نخبه هستند. این‌ها اگر در هر کشوری بروند و خودشان را عرضه کنند، پول و امکانات و تجهیزات به این‌ها می‌دهند تا این‌ها مدیریت کنند، سیاست را اعمال کنند، تدبیر امور کنند، نیروپروری کنند، آرمان‌ها را ترویج کنند. ولی خب نمی‌روند. سیاسیون ما ترسو و منفعل و محدودنگرند و در چارچوب و مرزهای انگلیسی محدود شده‌اند.

این صحبت بیست ساله‌ی من است که نیروهایی که نظام تربیت می‌کند، باید بیرون از کشور بروند. این را به آقای هاشمی گفته‌ام، به خاتمی گفته‌ام، به احمدی نژاد هم می‌گویم. هر کس در زمان خودش اگر تصمیم نگرفت، از بزرگواری هم ساقط می‌شود و تمام سرمایه‌گذاری نظام برای این‌ها به هدر می‌رود.

**سوال:** دیدگاهی وجود دارد که اگر ما پیشرفته شویم، بعد از آن خود به خود الگو می‌شویم و بقیه کشورها هم به سمت ما می‌آیند. بنابراین ما باید انرژی‌مان را در داخل بگذاریم، مانند کشورهای مثل سوئد و آلمان.

بعضی ممکن است در این نظر و دیدگاه محدود شوند که ما باید کشور خودمان را بسازیم و به جهان کاری نداشته باشیم. یعنی ما یک الگوی نمونه‌ی خیلی خوب و آرمانی می‌سازیم، آن وقت دیگران از ما تبعیت می‌کنند و لازم نیست به سراغ دیگر کشورها برویم و به مشکلاتشان برسیم.

این حرف یک بخش درست و عقلانی و منطقی و حقیقی دارد، و بخش دوم آن غلط است. اگر ما خواهیم حکومت اسلامی باشیم، آیا حکومت اسلامی منحصر به ایران است؟ این ایران امروزی را چه کسی تأسیس کرده؟ تأسیس ما نیست؛ تأسیس انگلیس است.

ایرانی که دوپست سال پیش داشتیم، سه برابر ایران امروزی بود. در طی این دوپست سال، مساحت کشور ما یک سوم الی یک چهارم مساحت آن زمان شد. آیا در حال حاضر باید ایران را به همین صورت بپذیریم؟ اگر فقط همین مرزهای فعلی مد نظرمان باشد، و اگر به همین مرزهایی که انگلیسی‌ها برای ما ترسیم کرده‌اند محدود شویم، آیا به جایی نمی‌رسیم که آمریکا و انگلیس در سال ۱۳۸۰ از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور ما را محاصره کنند و ما را به عنوان «محور شرارت» تهدید به تجاوز، اشغال و نابودی کنند؟ اگر در همین محدوده‌ی مرزهای خودمان منحصر شویم و بگوییم ما می‌خواهیم یک جامعه‌ی اسلامی آرمانی درست کنیم و کاری هم به بقیه‌ی جوامع نداریم؛ آیا مفاسدی که در اطراف و اکناف جهان وجود دارند، وارد کشور ما نمی‌شوند؟ آیا مفاسد و فواحش و پلیدی‌ها، یا حتی تئوری‌ها و نظریه‌پردازی‌های انحرافی آن‌ها از طریق شبکه‌ی اینترنت و ماهواره و شبکه‌های تلویزیونی و غیره به ما و جامعه‌ی ما منتقل نمی‌شود؟

آیا تمام تلاش‌هایی که امام‌خامنه‌ای برای ایجاد امید و انگیزه و طرح افق‌های نو و چشم‌اندازهای روشن انجام می‌دهند، در برابر امواج بدون انقطاع یاس‌آور، سیاه‌نمایی‌ها، تخریب، تحریف و شبهه‌افکنی و غیره که توسط رسانه‌های صهیونیستی تولید می‌شود، خنثی نمی‌شوند؟

آیا هرچه ما تلاش می‌کنیم که خانواده‌ای منسجم، آرام و روحانی داشته باشیم، غربی‌ها اجازه می‌دهند؟ آیا پاکدامنی زنان و جوانان ما بدون در نظر گرفتن نفوذ دشمن قابل تحقق است؟ آیا در کنار این‌که می‌خواهیم فرهنگ عمومی را ارتقا بدهیم و فرهنگ اسلامی ایجاد کنیم، نقش دشمن را در فرهنگ‌سازی خودمان می‌بینیم؟

اگر خواهیم برنامه‌ای فرهنگی برای جامعه طراحی کنیم، باید نقش دشمن را هم در برنامه‌ریزی‌ها در نظر بگیریم. دشمن بیشترین نقش را در برنامه‌ریزی فرهنگی ما دارد. دشمن حضور دارد. اگر فرض را بر این بگیریم که وزارت فرهنگ و ارشاد و صدا و سیما ما فرهنگ‌ساز هستند، باید ده‌ها صدا و سیما دیگر در جهان را هم در نظر بگیریم که در این فرهنگ‌سازی شریکند. فرهنگ‌سازی آن‌ها در راستای تخریب فرهنگ ما و تحمیل فرهنگ مبتذل و شیطنانی و حیوانی خودشان است. اما ما فکر می‌کنیم که اگر بنشینیم و شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و سازمان تبلیغات و وزارت فرهنگ و ارشاد تأسیس کنیم، می‌توانیم فرهنگ اسلامی و جامعه‌ی آرمانی درست کنیم.



این اشتباه است. باید در ساماندهی فرهنگ کشورمان، عناصر دشمن را هم در نظر بگیریم. سوال اینجاست: «ما می‌خواهیم با این دشمن سازگار باشیم. دشمنی که همه‌ی اهداف فرهنگی ما را وارونه می‌کند و یک فرهنگ مبتذل و ارتجاعی و مفسده‌انگیز را به ما تحمیل می‌کند. ما یا باید با آن‌ها مدارا و سازش کنیم و آن‌ها را کنار خودمان داشته باشیم یا اینکه برویم و آن‌ها را اصلاح کنیم؟». **چاره‌ای نداریم جز اینکه این مرزهای جغرافیایی تحمیلی را پشت سر بگذاریم و به جهان بپردازیم.**

روایتی از پیامبر (ص) نقل است با این تعبیر که ساکنان زمین سرنشینان یک کشتی هستند. اگر فرد یا افرادی در یک گوشه‌ی کشتی بنشینند و بگویند که ما فقط می‌خواهیم زیر پای خودمان را سوراخ کنیم، تمام ساکنان کوه‌ی زمین و تمام سرنشینان کشتی غرق می‌شوند. **امروز وسایل ارتباط جمعی به شما اجازه‌ی عملکرد ملی را نمی‌دهند.** هر چه شما در مدت بیست سال و سی سال بسازید، در مدت چند ساعت همه را تخریب می‌کنند. شما در ماه مبارک رمضان و ماه‌های رجب و شعبان و محرم و صفر، در هیئت‌ها و مساجد و مراسم حج کار فرهنگی انجام می‌دهید و آن‌ها با یک فیلم، یک سریال، یک ماجراجویی، همه‌ی تلاش‌های شما را خنثی می‌کنند. **شما برای حفظ هویت فرهنگی ملی خودتان ناگزیرید جهانی عمل کنید. باید یا همه را به فرهنگ اصیل خودتان دعوت کنید و مقابل همه‌ی مفاسد فرهنگی جهان بایستید یا فرهنگ شما را نابود می‌کنند.** بنابراین بخش دوم سوال که ما چه کار به دنیا داریم، حرف غلطی است! دنیا به ما کار دارد.

الان اگر در گوشه‌ای از جهان، چند نفری که در اتاق بسته‌ای نشسته‌اند فحشا کنند و بین خودشان منکرات انجام دهند، همه‌ی این‌ها هم‌زمان به فیلم تبدیل می‌شود و در اتاق خواب میلیون‌ها ایرانی از طریق اینترنت و ماهواره پخش می‌شود. **امروز مگر ما می‌توانیم بگوییم با ما ربطی ندارد و ما فقط خودمان را می‌سازیم؟**

هیچ یک از نهادهای فرهنگی ما مستقل از دشمن نیست. هر نوع برنامه‌ریزی که بکنند، موفق نمی‌شوند. باید دشمن را دید. باید نوع ساماندهی امور فرهنگی ما به گونه‌ای باشد که به خودمان اجازه ندهیم بگوییم مسائل بولیوی و ریودوژانیرو به ما چه مربوط است؟! مسائل سانفرانسیسکو به ما چه ربطی دارد؟! به ما چه دخلی دارد که در رم چه اتفاقی افتاده است؟! به ما مربوط است!

لذا با وجود این همه نیرویی که داریم، مثلاً فرض کنید دویست هزار روحانی داریم، این‌ها باید بروند و جامعه‌ی بشری را به اسلام دعوت کنند. اصولاً ما اگر مسلمانیم باید جهانی فکر کنیم. **چون الان دین اسلام یک دین ملی است! ما الان اسلام ایرانی داریم. این یک جریان انحرافی است.** منتهی منظور من این نیست که این جریان انحرافی در دولت دهم اتفاق افتاد. این در حوزه‌های علمیه‌ی ما بیشتر از دولت است. این جریان انحرافی در جریان‌ها و حزب‌ها و جبهه‌های ما بیشتر حضور دارد. در صدا و سیما و سازمان تبلیغات بیشتر از همه حضور دارد.

مثلاً می‌بینید که از یک مرکز در لندن دو موج ارسال می‌شود. یک موج به طرف کشورهای عربی حوزه عربی خلیج فارس، که به آن‌ها می‌گوید: شما چند کشور هستید. اکثریت کشورها شما هستید. ایران یک کشور است. چرا اسم اینجا خلیج فارس باشد؟ اینجا خلیج عربی است. این هم جزوه و تحلیل و سند. سمینار بگذارید، موضع‌گیری کنید، ما هم حمایت‌تان می‌کنیم. از طرفی دقیقاً در همان نقطه بیست عنوان کتاب نوشته می‌شود با این هدف که نگذارید عرب‌های ملخ‌خور خلیج فارس شما را خلیج عربی کنند! مقاومت کنید. مقاومت شما مقدس است. آهنگ بسازید، ترانه بخوانید، شعر بسرایید، جشنواره، تبلیغات، سمینار و ... برگزار کنید. کار کنید تا این خلیج، خلیج فارس بماند. حتی در اخبار روی عنوان «خلیج همیشه فارس» زیاد مانور بدهید. بگویید در فلان شهر خلیج همیشه فارس این تعداد توریست

رفت و آمد کردند و پرچم جمهوری اسلامی در خلیج همیشه فارس به اهتزاز در آمد. و این گونه می‌شود که انگلیسی که طراح موضوع بوده وسط می‌آید و می‌خواهد بین ایران و کشورهای عربی آشتی برقرار کند و تهدید می‌کند که اگر ایران آشتی نکند، جنگ راه می‌اندازیم.

تمام جزایر خلیج فارس پایگاه‌های انگلیسی و آمریکایی می‌شود. **حالا ما در این طرف مدام بگوئیم خلیج همیشه فارس. این بازی خوردن است. در زمین دشمن بازی کردن است.** تا به حال شنیده‌اید یک بار امام خامنه‌ای بگوید «خلیج همیشه فارس»؟

می‌خواهم عرض کنم نگاه ما نگاه غلطی است و باید اصلاح شود. ما مکتب ایرانی هم نداریم. گاهی وقت‌ها دوستان سیاسی می‌گویند که مکتب ما مکتب ایرانی است. خوب منظورشان از مکتب ایرانی چیست؟ اگر از آن‌ها بپرسی، می‌گویند مکتب ما شیعه است، ولی برای اینکه بحث شیعه و سنی را مطرح نکنیم که موجب اختلاف بین مسلمانان شود، از عنوان مکتب ایرانی استفاده می‌کنیم. ولی متوجه نیستند که با نیت خیرشان دو تا اشتباه بزرگ می‌کنند. اولاً طرح ایرانی در مقابل غیر ایرانی یک جریان ناسیونالیستی است که قطعاً اراده‌ی انگلیسی‌هاست، دوم اینکه شیعه را به عنوان مکتب ایرانی معرفی می‌کنند. کجای شیعه ایرانی است؟ آیا امامان شیعه ایرانی هستند؟ اتفاقاً امامان اهل سنت ایرانی هستند! پس ایرانی‌ت در مقابل عربیت یک خیانت، یک توطئه، یک اشتباه و یک انحراف است، و شیعه را به نام مکتب و مذهب ایرانی معرفی کردن، یک خطای غیر قابل جبران است.

به هر حال نوع نگاه ما ایرانی و ناسیونالیستی است و ما هنوز از نوع نگاه ناسیونالیستی تحمیل شده از سوی انگلیسی‌ها خارج نشده‌ایم. ما دنبال ایران اسلامی نیستیم. بلکه به دنبال اسلام ایرانی هستیم. در حالی که ما ایران مذهبی، ایران دینی، و ایران اسلامی می‌خواهیم.

از طرف دیگر در عصر ارتباطات جهانی، خدای ما، دین و اعتقادات ما به ما اجازه نمی‌دهد نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشیم، و همین ما را وادار می‌کند که جهانی بیاندیشیم. ما مجبوریم که تا یک جایی به فکر جامعه‌ی خودمان باشیم؛ اما از یک جایی به بعد اگر در جامعه‌ی خودمان منحصر شویم، همان جامعه‌ی ما را هم دیگران از بین می‌برند.

زمانی که شوروی فروپاشید، بسیاری از ملت‌های جدا شده قصد داشتند به ایران ملحق شوند. این اتفاق در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی افتاد و ایشان اجازه‌ی این کار را ندادند. مرزها را بستند و به افراد اجازه‌ی ورود به ایران را ندادند. در حالی که مردم می‌خواستند با عکس‌های امام خامنه‌ای از طریق رود ارس وارد ایران شوند، به آن‌ها تیراندازی کردند. اجازه ندادند به سرزمین مادری‌شان برگردند و کشور خودشان را به ایران متصل کنند.

آقای هاشمی رفسنجانی هنوز هم از این که ما از این مرزها عبور کنیم و به یک قدرت جهانی تبدیل شویم، ناراحت است. ایشان از این که حماس و حزب‌الله در اختیار رهبر انقلاب است و سوریه در حال تبعیت از نائب امام زمان (عج) است، ناراحت است. ایشان در این چند سال اخیر تمام تلاشش را کرد نائب امام زمان (عج)، امام خامنه‌ای را با ترندها و شگردهای مختلف در ایران زمین گیر کند. تلاش کرد آن قدر چالش و مشکلات در ایران متوجه ایشان شود تا نتوانند نهضت بیداری اسلامی را در جهان پیش ببرند. این یک رقابت شیطنانی و یک ظلم بزرگ تاریخی است. ایشان اگر دوست‌دار ایران است، باید به این جریان کمک کند و افتخار کند. اما مسئله این است که من به عنوان مسلمان می‌خواهم حاکم باشم، نه اینکه **بخواهم اسلام را ترویج کنم.** نگاه این است که اسلام، پیامبر داشته، امام زمان دارد و هر وقت امام زمان (عج) آمدند، خودشان اسلام را تبلیغ کنند. این نوع نگاه، شیطنانی و غلط است. آقایان بعضاً چنین نگاهی دارند و باید با آنان مقابله کرد.

❸ سوال: امام خمینی (ره) با ارائه‌ی تقسیم‌بندی مستضعفین و مستکبرین در جهان، ادبیات متفاوتی را نسبت با تقسیم‌بندی رایج مسلمان-غیرمسلمان و شیعه-غیرشیعه مطرح کردند. این نوع نگاه، تبعات زیادی هم داشت. آیا اولویت ما مسلمانان اند یا مستضعفین؟ به کدام باید نزدیک‌تر باشیم؟ مثلاً در حال حاضر در دنیا می‌بینیم که ما به غیرمسلمان‌های آمریکای لاتین از کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس، نزدیک‌تر هستیم. آیا واقعا اولویت بندی ما این طور است؟ در جواب این‌که آیا مستضعفین برای ما اولویت دارند یا مسلمانان؟ باید بگوییم که اینجا اولویت با مستضعفین است. مثلاً فرض کنید که مسلمانی گرسنه، و غیر مسلمانی در حال مرگ است. نجات آن انسان از مرگ اولویت دارد.

بحث دوم هم این است که هرکس آرمان، دین، مذهب و خدای شما را می‌پذیرد، به شما نزدیکتر است. اولویت با کسی است که خدای شما و کلی‌ترین آرمان شما را که عدالت است، قبول دارد. چنین شخصی بر کسی که می‌گوید من مسلمان هستم، شیعه هستم، ولی دنبال تحقق اسلام نیستم، اولویت دارد. باید برای آن شخصی که می‌گوید: «به دنبال حقیقت می‌گردم. لطفاً مرا راهنمایی کنید. من عدالت می‌خواهم. من در مقابل گردن‌کشان و ظالمان جهانی ایستاده‌ام. دست من را بگیرید»، اولویت قائل شد و کمکش کرد.

اما از نظر منطق دینی‌مان، باید امت اسلامی را در اولویت قرار دهیم. امت اسلامی با ما اشتراکات بیشتری دارند و در کلیت راحت‌تر با ما همراه می‌شوند. ما با این امت‌ها می‌توانیم همبستگی‌های جدی‌تری را ساماندهی کنیم. اما جوامع عربی امروز، گرفتار مستبدینی شده‌اند که زیر سلطه‌ی آمریکا هستند و چون زندگی روزمره‌ی آن‌ها به همین شکل تأمین است، ممکن است نسبت به آن‌ها که از فقر و گرسنگی رنج می‌برند و آماده‌ی قیام هستند، بیداری‌شان دیرتر اتفاق بیفتد.

در کل، از بعضی جهات اولویت با مسلمانان و از بعضی جهات با مستضعفینی است که قیام کرده‌اند. شما باید برای هر کاری برنامه داشته باشید. دین شما هم دین مستضعفان است. باید از این منظر نگاه کنید که دین اسلام، دین مسلمانان نیست، بلکه دین بشریت است. دینی است که برای بشریت آمده و نباید در انحصار مسلمانان تلقی شود.

دوستان اندیشمندی هستند که دغدغه‌شان این است که دشمن چه کار می‌کند. اما من در بحث اینکه با دشمن چه کار کنیم، حرف‌های جدی دارم. معتقدم به محض اینکه متوجه شدیم دشمن در حال چه کاری است، باید بدلش را بزنی. نباید اجازه بدهیم که مدام پاسخگو و منفعل باشیم و توطئه‌های دشمن را خنثی کنیم.

مثلاً اگر وارد سرزمین کفر شدید و قصد داشتید آرمان‌های اسلام را به طور جدی پیگیری کنید، یکی از حوزه‌هایی که می‌توان در آن فعالیت کرد، اسلام‌هراسی است. ما از سی و چند سال پیش سمینارهایی را در اروپای مرکزی به محوریت آلمان برگزار می‌کردیم. آلمان، اتریش و سوئیس از کشورهای بودند که در آن‌ها به صورت سالانه و سالی دو مرتبه سمینارهایی برگزار می‌شد. اما حدود ده سال است که از رفتن به اروپا محروم شده‌ام. اروپایی‌ها اعلام کردند که سخنرانی‌های شما امنیت ملی اروپا را به خطر می‌اندازد. ما که از ترور و جنگ و جهاد حرفی نزدیم. اما حدود ده سال پیش رفتیم و ولایت فقیه را به عنوان طرحی برای اداره‌ی جهان مطرح کردیم. بلافاصله هم گفتند که دیگر اجازه‌ی سخنرانی علنی ندارید.

ما با دوستانمان در آلمان در مورد اسلام‌هراسی صحبت کردیم. گفتیم چه کسی گفته است که اسلام برای ایرانیان و شیعیان و مسلمانان است؟ ما باید اسلام را از انحصار مسلمانان در بیاوریم. گفتیم چرا آن‌ها از اسلام و مسلمانان می‌ترسند؟ پیشنهاد دادیم اسم سمینار را «اسلام برای اروپا» بگذارید. بگویید می‌خواهیم

اسلام را به اروپا عرضه کنیم. بعد به مردم پیشنهاد می‌دهیم که اگر معتقدید مسلمانان انسان‌های بدی هستند، شما که باهوش و پیشرفته هستید، اسلام را خوب بپذیرید و بهتر از مسلمانان اجرا کنید. ما مسلمانان قدیمی‌تر هم زیر پرچم شما می‌آییم! آیا از این بهتر می‌خواهید؟ ما اصلاً دنبال مسلمان بهتر و اصلح هستیم. ما در اسلام به دنبال شایسته‌سالاری هستیم.

در واقع همین حرف همه، را منفعل می‌کند. چون اسلام یک دین ملی نیست. دین عرب‌ها و ترک‌ها نیست. در قبال این شعار همه منفعل شدند. پرچم اسلام در دست هر کسی که باشد من حاضرم به زیر آن پرچم بروم. این شدنی است. ممکن است ۵ سال دیگر همین اتفاق بیفتد. ما ایرانی‌ها باید تلاش کنیم. وگرنه آنقدر از ظرفیت‌ها استفاده نمی‌کنیم تا دیگران بیایند و پرچم را از ما بگیرند.

یادم می‌آید بیست سال پیش، در موسسه‌ای در شهر هامبورگ سمیناری داشتیم. یکی از رهبران کلیسا آمده بود. بین من و ایشان مناظره‌ای شکل گرفت. ایشان بعد از گفتگو گفت من متحیرم از ظرفیت‌های بزرگی که شما دارید و حسرت و غبطه می‌خورم که اگر این ظرفیت‌ها را ما داشتیم، جهان را مدیریت می‌کردیم. گفتم کدام ظرفیت‌ها؟ گفت شما با رهبری که دارید، با این ویژگی‌هایی که از ایشان برشمردید، می‌توانید جهان را اداره کنید. این همه نیروهای فدایی هم در اختیار رهبرتان هست. چرا نمی‌توانید با این نیروها و این رهبری جهان را اداره کنید؟ گفتم چون ما نخبگان، دانشمندان، فرهنگیان، رسانه‌ای‌ها، حوزویان و دانشگاهیان را که باید حلقه‌های واسطه بین امت و امام امت باشند، گم کرده‌ایم. این‌ها ارتباط برقرار نمی‌کنند و زمانی که این ارتباط توسط حلقه‌ی واسطه برقرار نشود، امور پیش نمی‌رود. این‌هایی که باید حلقه واسطه بین امام و امت باشند، نیستند. این‌ها رابطه را برقرار نمی‌کنند. این رابطه که برقرار نشود، کار پیش نمی‌رود.

### سوال: منظور از «مستضعف» چه کسی است؟ چه ویژگی‌هایی منجر می‌شود که بگوییم افرادی «مستضعف» هستند؟

مستضعف یعنی کسی که حق دارد و حق از او سلب شده است. تضعیف شده است و حشش ضایع شده است. حالا ببینید از این ۷-۶ میلیارد انسانی که روز زمین است، بزرگ‌ترین مستضعف جهان در روزگار ما کیست؟ **امام خامنه‌ای مستضعف‌ترین انسان روی زمین است.** برای اینکه آن الطاف الهی، آن استعدادها و خودسازی‌ها، ویژگی‌هایی در وجود ایشان ایجاد کرده که ایشان را مستحق مدیریت جهان در زمان غیبت می‌کند و ما این حق را از او دریغ می‌کنیم. منظورم از ما، ما ایرانی‌ها، شیعیان جهان، مسلمان‌ها و بقیه مردم جهان است. این حق بشری است که از این تحفه الهی و این فرصت مغتنم الهی استفاده کند و ما اجازه نمی‌دهیم. لذا او یک مستضعف است. او رهبر مستضعفان است. هر انسانی به هر میزانی که استعداد دارد و به او اجازه داده نمی‌شود که به استعدادش برسد، مستضعف می‌شود. باید استعداد های انسانی، به هر میزانی که هست، شکوفا شود.

بنابراین ما یک مستضعف مادی داریم و یک مستضعف فکری. خیلی از این افرادی که حق و حقیقت به آن‌ها منتقل نشده و رسانه‌ها اجازه نشر حقیقت بین آن‌ها را نمی‌دهند، مستضعف هستند. این‌ها مستضعفان فکری جامعه هستند. این کسانی که در ایران ما هستند و به جای آنکه در پی کشف حقایق علمی و دریافت حقایق سیاسی و اجتماعی باشند، به دنبال این هستند که رئال مادرید می‌برد یا بایرن مونیخ، استقلال می‌برد یا پرسپولیس، این‌ها مستضعف فکری هستند. عرض کردم **مستضعف مفاهیم مختلفی دارد که اکثریت قریب به اتفاق مردم روی زمین مستضعف هستند.** این‌ها باید نجات پیدا کنند. مستضعف آن کسی است که راه سعادت بر او بسته است. سعادت هم حرکت در مسیر تکاملی است و کسانی سعادت‌مند

هستند که بتوانند در مسیر تقرب به خداوند ظرفیت‌های وجودی‌شان را از قوه به فعل دربریاورند. بسترسازی برای این امر، یک وظیفه دینی است! هرکسی را که دیدید در این عرصه نیازمند است، باید به او کمک کنید.

**سوال:** بعضی می‌گویند امروز با وجود رسانه‌های مختلف در دنیا، دیگر این طور نیست که حرف حق به کسی نرسد. یعنی حرف حق به همه می‌رسد و شاید دیگر مفهوم مستضعفی که در ادبیات دینی ما از قدیم وجود داشت، مصداق نداشته باشد. نظر تان در این رابطه چیست؟

انتقال حقایق یک رسالت ولایی و الهی است. مسئولیت اولیه انبیا و رسل الهی ابلاغ حقیقت بوده است. تبلیغ به معنی ابلاغ حقیقت است. تبلیغ مرحله اول است. بعد مراحل بعدی است تا به تحقق آن پیغام می‌رسد. این‌ها اموری هستند که انبیا و رسل الهی، امامان معصوم و در دوره ما ولایت فقیه و نهاد و نظام ولایت فقیه به عهده دارند. از منظر پیامبر اسلام (ص) همه ما در این راستا مسئولیت عام داریم. این یک مأموریت عمومی است. «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». همه ما باید مبلغ اسلام و مبشر حقایق دینی باشیم. در این بین، با وجود این همه رسانه، ظاهر قضیه این است که داریم به جایی می‌رسیم که هر نفر دارد یک رسانه تبلیغی می‌شود. اما این یک واقعیت کاذب است، و درست نیست. حقیقت این است که هرکس با رسانه‌اش در اختیار چند منبع است. یعنی همین الان که رسانه ملی ما ۵۰ شبکه رادیویی، تلویزیونی و اینترنتی دارد، در اختیار منابع خاصی هستند. آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و چند خبرگزاری صهیونیستی، منابع اصلی خبر ما اند. این شبکه‌های ماهواره‌ای غربی، منابع تحلیلی ما هستند. گاهی وقت‌ها تحلیل در واژگان شکل می‌گیرد و گاهی در تصویر. مثلاً سال‌ها بود که در صدا و سیما به دوستان می‌گفتم که مداوم ناوهای آمریکایی که هواپیماهای سریع‌السیر از روی آن‌ها پرواز می‌کنند را نشان می‌دهید. این چه تصویری است که عظمت و ابهت آمریکا را نشان می‌دهید، و رعب و وحشت ایجاد می‌کنید؟! یک تصویر حامل برخی از القائات است. تصاویر را از منابع دشمن که در راستای اهداف خودش است، می‌گیریم. تحلیل‌ها را غالباً از آن‌ها می‌گیریم. مدام کارشناس‌های رسانه‌ای ما چه در سایت‌ها و چه در خبرگزاری‌ها، رسانه‌ها، مطبوعات و صدا و سیما تحلیل‌هایشان را مبتنی بر اخبار و تحلیل‌های شبکه‌های دشمن انجام می‌دهند؛ خبرهایی که غالباً شایعات است و نیمی از حقایق است. غالباً مسائل اولویت‌دار نیست و با این نوع خبرسازی نوعی اولویت‌سازی هم می‌کنند.

**بالتر از این‌ها شخصیت‌پر دازی هاست؛** مثلاً یک هنرپیشه، یک ورزشکار الگو و بت همه رسانه‌ها می‌شود. بعد یک مرتبه می‌گویند این بت شما یک هم‌جنس‌باز است. این بت شما -مارادونا- معتاد است. یک مرتبه میلیون‌ها، بلکه میلیارد‌ها آدم را از طریق این بت‌سازی به یک مسئله‌ای گرفتار می‌کنند. با این شخصیت‌هایی که تلویزیون تبلیغ و ترویج می‌کند، بزرگ‌نمایی می‌کند.

بعد شما می‌بینید این همه رسانه داریم، اما شخصیتی مثل امام خامنه‌ای، فارغ از اینکه ایشان ایرانی هستند، یا رهبر ما، سید و سادات و روحانی باصفایی هستند و فارغ از این همه علم و دانش و اشراف‌ایشان به معارف، در رسانه‌ها مطرح نمی‌شود. اگر رسانه‌هایی باشند که فقط ویژگی‌های انسانی، اخلاقی و رفتاری، واکنش‌های اجتماعی، نوع تواضع، محبت و صمیمیتی که درون خانواده دارند را به جهانیان معرفی کنند، تمام جهانیان مجذوب این آدم می‌شوند. اما رسانه‌های ما چون می‌بینند رسانه‌های غربی ایشان را بایکوت کرده‌اند، می‌روند از ایشان اجازه می‌گیرند که اجازه هست ما درباره شما برنامه بسازیم؟ ایشان هم می‌فرمایند: «نه! شما فرمایید کارتان را بکنید».

ما بلد نیستیم. رسانه‌های ما که ظاهراً باید قطب رسانه‌ای در برابر رسانه‌های دشمن باشند، هنوز جایگاه خودشان را پیدا نکرده‌اند. هنوز به منبعی مستقل در برابر دشمن تبدیل نشده‌اند. لذا می‌بینید که اگر

کوچک‌ترین گرایش استقلالی در خودشان ایجاد کنند، یعنی وقتی دیگر صدا و سیما می‌خواهد در تحلیل، خبر، تصویر یا... به بی.بی.سی و سی.بی.اس و... رجوع نکند، بلافاصله شبکه‌هایش در سراسر جهان قطع می‌شود.

الآن شما می‌بینید این فیلم‌های ما، در راستای انقلاب نیستند. بلکه فیلم‌هایی هستند که در ایران برای آن‌ها ساخته می‌شوند، لذا خودشان می‌برند، جایزه هم می‌دهند، تبلیغ و ترویج هم می‌کنند. از آن طرف هم تمام فیلم‌ها و سریال‌های آن‌ها را می‌گیرند. برهنگی ظاهری را حذف می‌کنند. عشق و عاشقی‌های آن‌ها را می‌گویند خواهر و برادر هستند یا زن و شوهر هستند. بعد بقیه مطلب را پخش می‌کنند. محتوا و قالب این‌ها، تعاملات ضدانسانی و ضداخلاقی را تبلیغ و ترویج می‌کند.

در دوران مسئولیت در معاونت مطبوعاتی وزیر ارشاد، تمام تلاش خودم را کردم که رسانه‌هایی با نگاه اسلامی ایجاد کنیم، ولی کسی حاضر نشد که با من همکاری کند. در سال ۸۹، ۶ یا ۷ ماه قبل از بیداری اسلامی رسانه‌های داخلی را جمع کردیم که به شما پول و امکانات و مجوز می‌دهیم که بروید در کشورهای اسلامی و کشورهای مستضعف در آمریکای لاتین و آفریقا، خبر، گزارش، تحلیل و تصویر تهیه کنید که در کشور پخش کنیم. بروید از این جامعه‌ها برای ما تصویر بگیرید و منتشر کنید. حاضر نشدند و نرفتند.

**سوال:** ضعیف شدن نگاه جهانی بین مسئولین ما، در مدیریت داخلی کشور چه تأثیری دارد؟ آیا منجر به این می‌شود که ما فقط کار جهانی‌مان را نکنیم، یا در انجام کارهای داخلی‌مان و کارآمدی یک مدیر هم تبعاتی دارد؟ به عبارت ساده‌تر، فرض کنیم ما دو مسئول داریم که یکی نگاهش جهانی است و دیگری نگاهش جهانی نیست. آیا این تفاوت، فقط در سیاست خارجی است یا این دو تأثیرگذار است یا وقتی این دو می‌خواهند مسائل داخلی را حل کنند - مثلاً در وزارت اقتصاد - هم این نگاه‌ها اثرگذار است؟

ما اگر نگاه جهانی داشته باشیم، در تمام سیاست‌گذاری‌ها، هدف‌گذاری‌ها و مدیریت‌ها یک مسیر را دنبال می‌کنیم. اگر هم یک نگاه بسته درون‌گرایانه داشته باشیم به گونه‌ای دیگر عمل خواهیم کرد. به طور مثال اگر خواهیم بین تهران و اردبیل یا بین تهران و نهاوند، جاده‌ای تاسیس کنیم، نگاه‌مان این است که اگر جاده تا فلان روستا برود و مثلاً روزی هزار کامیون هم از این جا رد شود، کافی است. ولی اگر گفتیم که می‌خواهیم این را به مرزهای عراق، از آنجا به دمشق، از دمشق به اردن، از اردن به اطراف دنیا ببریم؛ وضع فرق می‌کند. اگر با این نگاه پیش برویم، جاده را ۶ متری نمی‌گیریم، خط آهن را هم سه خطه می‌کنیم به جای دو خط و یک خط. در واقع نوع نگاه ما عوض می‌شود.

از آن طرف در سیاست‌گذاری‌ها صرفاً به منابع درون کشور توجه نمی‌کنیم. اگر نگاه‌مان جهان‌شمول اسلامی باشد، بازار جهان را میدان خرید و فروش خودمان می‌دانیم.

فرض کنید در تجارت منحصر به چند کشور نمی‌شویم. همین کشورهای پیرامون خود را برای تأمین نیازهای خودمان و نیازمندی‌های آن‌ها بهترین فرصت می‌شماریم، و دیگر نیازمان رفع می‌شود از این‌که به چند کشور اروپایی و آمریکایی منحصر شویم که راحت بتوانند ما را تحریم کنند. اگر ما روابط قدرتمند همسایگی را ایجاد کنیم، دیگر لازم نیست از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کارمان را انجام دهیم. ما می‌توانیم ارز مشترک داشته باشیم و بگوییم اصلاً به دلار و یورو احتیاجی نیست. از طرف دیگر این نیروهای کارآمد و توانایی که در جمهوری اسلامی ساخته می‌شود و نو به نو مجموعه‌های جدید از آن‌ها وارد عرصه مدیریت می‌شوند، می‌توانند فراتر از این مرزهای جغرافیایی بروند. کلی ظرفیت‌های ملی

ما را افزایش می‌دهد. منابع ملی ما را توسعه می‌دهد. در مسائل امنیتی، اگر محدود به ایران باشیم، دشمن می‌تواند وارد مرزهای ما شود و ما را از درون آسیب‌پذیر کند. ولی اگر ما امنیت ملی خودمان را با امنیت ملی عراق، افغانستان، ترکیه، آذربایجان، ازبکستان، تاجیکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس پیوند زدیم، و گفتیم امنیت ملی شما، امنیت ملی ماست، آن وقت می‌رویم و این کشورها را از زیر سلطه ظالمانه آمریکا در می‌آوریم. ولی وقتی می‌گوییم به ما چه؟ بگذار کشور آن‌ها در دست آمریکا باشد، ولی ما امنیت خودمان را تأمین می‌کنیم، وقتی امنیت، اقتصاد و فرهنگ را درون گرایانه نگاه می‌کنیم، در هیچ کدام از این‌ها نمی‌توانیم موفق باشیم. یعنی همین طور که امروز رسانه‌ها ما را محاصره کرده‌اند و رسانه‌های ما هم در اختیار آن‌هاست، همین طور اقتصاد، سیاست و فرهنگ ما هم دچار مشکل است! باید برای این‌ها فکری کرد.

**سوال:** «صدور انقلاب» از واژگانی است که در ادبیات انقلاب اسلامی کاربرد ویژه‌ای دارد و راه‌های مختلفی هم در این سال‌ها برای آن تجربه کرده‌ایم. لطفاً در مورد راه‌های مختلف صدور انقلاب صحبت کنید و بفرمایید کدام را موثرتر می‌دانید؟ کارهای نظامی - امنیتی، دیپلماسی عمومی، کارهای عرفی دیپلماسی، ارتباط‌های مردمی، کارهای اقتصادی - بازسازی، یا...؟

ما وقتی انسان را هدف خودمان می‌گیریم و نجات او را آرمان خودمان می‌شناسیم، باید این انسان را به صورت یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر در نظر بگیریم. امنیت اخلاقی، روانی، سیاسی او و فرهنگ، اشتغال، تأمین معیشت و بسترسازی برای رشد و تعالی او، همه وظیفه ما می‌شود.

حالا ما اگر ما بحث صدور انقلاب را مطرح کردیم و گفتیم صدور انقلاب مثلاً از طریق نیروهای قدس باشد، بعد نیروهای قدس را هم گفتیم همین نیروهای سپاه هستند، آن وقت اگر ما سپاه قدس را متولی این کار کردیم که سازماندهی کند و از همه قشرهای دیگر جامعه در راستای این هدف استفاده کند، حرف درستی است؛ ولی اگر منحصر شد به نیروهای اطلاعاتی - امنیتی و نظامی، خودش نمی‌تواند کارش را پیش ببرد؛ چون این یعنی این همه نیروی داخل کشور را نادیده گرفته‌ایم و این همه نیروی انقلابی و لایه‌ای که از ملیت‌های مختلف در سراسر جهان وجود دارد را نشناخته‌ایم.

صدور انقلاب یعنی صدور فرهنگ انقلاب. اقتصادپون، بازرگانان و تجار ما به راحتی می‌توانند در صدور انقلاب سهیم باشند. ورود این‌ها به بازارهای جهانی، حضورشان در مجامع جهانی، اگر با نگاه اسلامی و انقلابی باشد، خود عامل صدور است.

دانشجویان ما، ارتباطات دانشگاهی و حوزوی ما خیلی کم است. اعزام مبلغین، دعوت از کشورهای دیگر، ارتباط ادیان توحیدی، این‌ها می‌تواند عامل صدور انقلاب باشد. چرا سی و چهار سال از انقلاب می‌گذرد ولی هنوز روحانیت، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، علما، سیاسیون و فرهنگیان ما هنوز نتوانسته‌اند سراغ پاپ بروند؟! پاپی که در جهان در یک انزوای اجتماعی به سر می‌برد و محدود به کلیسا شده، و قدرت تاریخی خودش را از دست داده است. دین، مذهب و اخلاق مسیحیت همه جا لجن‌مال می‌شود. چرا ما نتوانستیم دست این پاپ‌ها را بگیریم و بیاوریم تا با نائب امام زمان بیعت کنند، و با کمک آن‌ها دین، اخلاق، معنویت و فرهنگ توحیدی را در جهان توسعه دهیم؟ چرا دنبال این حرف‌ها نرفتیم؟ اگر نگاه جهانی داشته باشیم، نگاه صدور انقلاب داشته باشیم، می‌توانیم از همه عناصر استفاده کنیم.

ما این همه توریست داریم که برای گردش به خارج از کشور می‌روند. اگر به این‌ها نگاه اسلامی - انقلابی بدهیم، می‌روند مبلغ و مروج اسلام و انقلاب ما می‌شوند. الان سالی چند میلیون از ایرانی‌ها زیارت عتبات

عالیات و مکه و مدینه می‌روند. چرا ما این‌ها را آموزش عقیدتی-اسلامی نمی‌دهیم؟ مبلغین ما این کار را نمی‌کنند. در روز اربعین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر در عراق جمع می‌شوند. صدها هزار ایرانی هم می‌روند. اما این‌ها واقعا یک کار فرهنگی، انقلابی می‌کنند؟! این نگاه را ما به آن‌ها نمی‌دهیم. مداحان ما این نگاه را نمی‌دهند. اهل منبر ما این نگاه را نمی‌دهد. به زیارت امام حسین (ع) می‌روند، اما نمی‌روند دین امام حسین (ع) را به دینداران جهان معرفی کنند.

در همین جریان سلفی‌گری که پیش آمده، ببینید چه نفرتی از شیعیان دارند و می‌خواهند شیعیان را نابود کنند. حالا ببینید مداحان ما در این فرآیند چه نقشی داشتند؟ آیا مداحان ما امام حسین (ع) را همان‌گونه که خود امام خود را معرفی کردند، معرفی می‌کنند؟ ایشان فرمودند: «لم اخرج عشرا و لا بطرا و... بل انما خرجت لطلب اصلاح فی امه جدی». من برای اصلاح امت جدم قیام کردم. من می‌خواهم امت جدم را نجات بدهم. من فدایی اسلام و مسلمانان هستم و می‌خواهم خودم را قربانی نجات مسلمانان کنم. چرا امام حسین (ع) را به عنوان قربانی امت اسلامی نشان نمی‌دهیم؟ ما اگر امام حسین (ع) را برای اهل سنت به عنوان کسی که خودش را قربانی اسلام کرده معرفی کنیم، آن‌گاه می‌توانیم بگوییم ما هم شیعه هستیم و حاضریم جان خود را فدا کنیم تا تو برادر اهل سنت نجات پیدا کنی. ببینید در این صورت چه حس جدیدی ایجاد می‌شود! این می‌شود «صدور انقلاب».

اگر به جای این نگاه ناسیونالیستی، این نگاه را پیدا کنیم که ما ایرانی‌ها باید پرچمدار خداپرستی و نجات بشریت شویم، همه عاشق ما می‌شوند. اگر شیعه را به همان صورتی که حقیقت ائمه‌ی اطهار (ع) بوده معرفی کنیم و نشان دهیم که ایشان عاشق و فدایی مردم بودند، همه‌ی اهل سنت فدایی امام حسین (ع) می‌شوند. منتهی اربعین و عاشورا و محرم می‌آید، ولی ما از نگاه جهان‌شمول اسلامی غافلیم.

**سوال:** بحثی هست مبنی بر اینکه ما اگر بخواهیم قدرت جهانی شویم، باید قدرت اقتصادی شویم. از طرف دیگر هم این بحث هست که برای اینکه قدرت اقتصادی شویم باید سرمایه‌گذاری کنیم و قدرت جهانی شویم. ارتباط این قدرت جهانی شدن و قدرت اقتصادی شدن چگونه است؟

ما اگر ایده و برنامه و فکر نو داشته باشیم، کل اقتصاد جهان متعلق به ما می‌شود. کل منابع زیرزمینی و روزمینی جهان به ما تعلق می‌گیرد. مثلا ما سی سال پیش، از حقیقت اسلام و ولایت فقیه و تشیع یک حرف‌هایی زدیم و این حرف‌ها در سراسر جهان نشر پیدا کرد. بسیاری از مسلمانان امروز، از همان آگاهی‌هایی که ما به آن‌ها منتقل کردیم، مسلمان شدند؛ شیعه و انقلابی شدند و جوهات شرعی خود را جمع می‌کنند و از آن سر جهان به دست نائب امام زمان (عج) می‌رسانند. حاضرند عاشقانه و مخلصانه جان‌شان را در راه امام خامنه‌ای بدهند.

این همه شیعه و مسلمان در سراسر جهان وجود دارد. اگر ما ایران را با نگاه اسلامی مدیریت کنیم، ایران عبادتگاه جهانیان می‌شود. یعنی سالانه صدها میلیون از بندگان خدا از همه‌ی ادیان الهی برای عبادت و سیاحت به کشور ما می‌آیند، و با ورود آن‌ها دیگر هیچ نیازی به فروش نفت و گاز و مرکبات و هیچ چیز دیگری نداریم. اگر به عنوان مثال هرکدام از این صد میلیون، هزار دلار با خودش داشته باشد، صدها میلیارد دلار می‌شود. در حال حاضر در ایران ۱۲ هزار امامزاده داریم که بسیاری از این‌ها در جاهای خوش آب و هوا هستند. همچنین ۱۳ یا ۱۴ پیامبر در ایران دفن شده است. اگر پیرامون این آرامگاه‌ها؛ مراکز علمی، تحقیقاتی، تجاری، صنعتی و تفریح‌گاه‌های زیبا ساخته شوند، بسیاری از شیعیان جهان برای استراحت خودشان و خانواده‌هاشان به این اماکن می‌آیند که هم جاذبه‌ها را ببینند، هم استراحت کنند،



هم پول‌هاشان را خرج کنند، هم زندگی کنند، و هم روش و منش اسلامی شما را به کشور خودشان ببرند. اگر این طرح‌ها و ایده‌ها را در اختیار شیعیان ثروتمند که تعدادشان کم هم نیست، قرار دهید، آن‌ها حاضرند سرمایه‌گذاری کنند حول مکان‌های مذهبی ما. می‌توان خیلی کارها کرد. اگر نگاه جهان‌شمول اسلامی پیدا کردیم، همه‌ی این ظرفیت‌ها ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، مکان مقدسی مانند حرم امام رضا (ع) را داریم، اما متأسفانه در پیرامون آن، «پدیده شاندیز» و تفرج‌گاه‌هایی می‌سازیم که همه ردپایی از تفکر غربی هستند و معنویت را کم‌رنگ می‌کنند. این نگاه اقتصادی غلط است. نگاه‌ها را باید اصلاح کرد. الان برای همین عبادتگاه‌هایی که عرض کردم؛ بیاید این‌ها را در اختیار شیعیان جهان قرار دهید. آن قدر ثروتمند شیعه در جهان داریم که برای این کارها حاضرند بیایند سرمایه‌گذاری کنند. برای شهرک‌سازی، ایجاد تفریحات پیرامون امام‌زاده‌ها در کشور و... طرح‌ها و ایده‌های زیادی هست.

این حرف‌ها را سی سال است که در کشور دارم مطرح می‌کنم. به هرکسی که رسیده‌ام، گفته‌ام. من سال اول دولت آقای احمدی‌نژاد در سازمان میراث فرهنگی، مدیر کل فرهنگی بودم. به آن‌ها گفتم می‌خواهیم منشور اسلامی گردشگری تدوین کنیم. گفتند یعنی چه؟! منشور اسلامی گردشگری؟! گردشگری مگر اسلامی و غیراسلامی دارد؟! بعد در ده حوزه تعریف گردشگری اسلامی را گفتم. مثلاً علم‌آموزی که یک عمل و برنامه‌ریزی اسلامی است. اسلام می‌گوید: «اطلبوا العلم ولو بالضعیف». مثلاً برای مداوا؛ شما باید با انگیزه اسلامی بروید بنشینید برنامه‌ریزی کنید برای مداوای کل جهان. برای سیاحت، گردش، تفریح، و تنوع، آیه و حدیث داریم. برای عبرت‌آموزی از تاریخ، دیدن آثار تاریخی و نشان دادن آن، انگیزه اسلامی داریم. برای هر کاری بخواهید بکنید، هر کاری که الان انجام می‌گیرد، شما یک انگیزه اسلامی به آن بدهید. هیچ لذتی از لذات مادی آن را کم نمی‌کند، اما انگیزه اسلامی به ما بینش می‌دهد. انگیزه اسلامی آن را به یک عمل عبادی تبدیل می‌کند. یعنی اگر شما با این نگاه، گردش و تفریح و یا زیارت بروی، عبادت محسوب می‌شود.

این‌ها حرف‌هایی جدی است. این حرف‌هایی که به نظرم سرنوشت را تغییر می‌دهد. روندی که ایجاد می‌کند، روند مطلوب جهانی شدن است. یعنی شما می‌توانید جهانی شوید و جهان را مال خود کنید؛ نه اینکه شما غرق در دنیای دیگران شوید و در ساختارهایی که می‌خواهند برای شما ایجاد کنند، مستحیل بشوید.

سوال: بعضی از افراد - حتی از جریان‌های اصول‌گرا و اصطلاحاً حزب‌اللهی - نگاه جهانی را به این نحو قبول دارند که ما باید برای تأمین منافع مالی‌مان در فلسطین و لبنان و جاهای دیگر هزینه کنیم. در واقع در این نگاه، نهضت‌های آزادی‌بخش به عنوان متحد استراتژیک کشورمان مطرح‌اند و مانند دیگر کشورهایی که برای تأمین بهتر منافع‌شان، در دنیا متحدانی دارند، ما هم طبیعی است که چنین کنیم. تبعات و نتایج این نگاه، در مقابل نگاهی که ایران را یک دژ و سنگر برای حمایت از مستضعفین و ساختن جهان می‌داند هم بعضاً در عملکرد ما در نقاط مختلف دنیا متفاوت می‌تواند باشد. کدام نگاه صحیح است؟ و چرا؟

در یک نگاه فراملی، عده‌ای معتقدند که ما باید نگاه فراملی خود را تأمین کنیم و این منافع ملی اگر در راستای همکاری و هماهنگی با دشمنان بشریت هم باشد، اشکالی ندارد. بالاخره ما می‌خواهیم منفعت‌مان را تأمین کنیم. بعضی تلقی‌شان این است که ما می‌خواهیم آمریکا را پس بزنیم و به عقب‌نشینی واداریم تا خودمان جای آمریکا را در جهان بگیریم. این نگاه‌ها اسلامی نیست! این‌ها نگاه‌های ضد توحیدی و ضداسلامی است. ما می‌خواهیم در جهان، آمریکا و استکبار نباشد. نه این‌که

**دیگران مستکبر نباشند، ولی ما مستکبر شویم.** حق‌گرایی، عدالت‌خواهی، حفظ کرامت انسانی و نجات جامعه‌ی بشری آرمان‌هایی هستند که ما پیگیری می‌کنیم. خود ما هم اجازه نداریم در مسیری حرکت کنیم که مسلط بر سرنوشت دیگران باشیم و مستکبرانه دیگران را زیر یوغ اراده‌ی خودمان درآوریم. ما همه می‌خواهیم در برابر خدا بنده باشیم و بنده‌ترین بنده‌ی خدا باید بندگان خدا را به بندگی خدا دعوت کند. یعنی حکمی که از همه صبورتر، شجاع‌تر، عالم‌تر، مردمی‌تر، متواضع‌تر، سخاوتمندتر، بزرگوarter و پاک‌تر باشد می‌تواند و حق دارد سرنوشت جامعه‌ی بشری را از منظر مدیریت بر عهده بگیرد. حال این فرد ایرانی باشد یا عرب، شرقی باشد یا غربی، فرقی نمی‌کند.

در منظر توحیدی، شما وقتی هدف نهایی خودت را نجات جامعه‌ی بشری قرار دهی، به طور طبیعی اکثریتی از جامعه‌ی بشری با شما هم پیمان، همراه و هم‌دل می‌شوند. منافع شما را دیگران تأمین خواهند کرد. شما هیچ نیازی به تلاش برای تأمین منابع و منافع خود ندارید. هر چه منفعت در عالم باشد، به تبع آن آرمانی که دنبال می‌کنید، در اختیار شما قرار خواهد گرفت. مثل کسی که می‌خواهد برای اسب و استر خودش کاه تهیه کند. یکی تلاش می‌کند که کاه بخرد، ولی یکی گندم می‌کارد و به تبع کاشت گندم که معیشت خودش را تأمین می‌کند، باقی‌مانده‌ی آن که کاه است برای اسب و استرش کافی است. گندم می‌کارد و به تبع آن کاه هم برای دام‌هایش دارد. حالا اگر ما هم در عالم هستی گندم بکاریم، کاه را که تأمین‌کننده‌ی معیشت اسب و استر ماست، یعنی تأمین‌کننده‌ی منافع مادی ماست، به ما خواهند داد.

مثلاً شما اگر به دنبال نجات جامعه‌ی بشری باشید، مجموعه‌های بزرگی از بشریت هم تابع شما می‌شوند و تمام منافع جهانی را در اختیار شما قرار می‌دهند. بنابراین باید پذیرفت که نوع نگاه و جهان‌بینی ما، راهبردهای ما را تعیین می‌کند، و تعیین آن راهبردها، تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و عملکرد ما را تعیین خواهد کرد.

❖ **سوال: ویژگی نظام ما که در بحث «منافع ملی»، ما را متفاوت از دیگر کشورها می‌کند، چیست؟**

نظام ما، یک نظام دو بخشی است. یک بخش آن به مسائل ملی و محدوده‌ی جغرافیایی‌ای که در آن هستیم برمی‌گردد. یعنی درون همین مرزهایی که انگلیسی‌ها برای ما ترسیم کرده‌اند. این ساختار (کشور ایران)، بخشی از حاکمیت اسلامی ماست به عنوان یک عنصر از مجموعه‌ی جامعه‌ی مللی که از جنگ اول جهانی تاسیس شده، و کارهای خودش را دارد. بخش دیگری از نظام و حاکمیت ما، حاکمیت اسلامی است. نگاه جهان‌شمول با محوریت ولایت فقیه.

ولی فقیه از منظر قانون اساسی در نظام ما چهار جایگاه دارد که **نازل‌ترین جایگاه** آن مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران است. یعنی حداقل شأنی که ولی فقیه در قانون اساسی ما دارد، این است که بگوییم «مقام معظم رهبری». یعنی رهبری نظام و کشور و ملت ایران.

**شأن بالاتر** این است که ایشان در جایگاه نیابت از امام زمان (عج)، مرجع شیعیان جهان است. شیعیان را از پراکندگی، سرگردانی، بی‌هویتی و تحقیر دشمنان نجات می‌دهد و آن‌ها را به عزت و اتحاد و انسجام می‌رساند. یعنی آن چیزی که در طول تاریخ به عنوان نهاد مرجعیت شکل گرفته بود و بسیار هم ضروری بود، در هر محله‌ای و هر شهری و هر ولایتی، یک نفر مجتهد بود که وجوهات شرعی را از مردم می‌گرفت و مشکلات و نیازهای آن‌ها را تأمین می‌کرد، حقوق قضایی را بر آن‌ها جاری می‌کرد، مبتنی بر احکام اسلام

قضاوت می‌کرد، با تشکیل حکومت اسلامی جای خودش را به نهاد اجتهاد داده است. یعنی بعد از آن، ما دیگر مرجعیت نداریم، مجتهد داریم. این مجتهدین واجدالشرايط هستند که در زمان غیبت، وقتی که ولی مبسوط الید وجود دارد، همه باید تحت امر او زندگی کنند و به انسجام شیعه بپردازند و شیعه را در عرصه‌ی جهانی هدایت و حمایت کنند و پاسخ‌های دینی و مذهبی به پرسش‌های زمان بدهند.

**شأن سوم ولی فقیه**، مقام امامت امت اسلامی است؛ تا ولی فقیه بتواند در زمان غیبت، امت محمد مصطفی (ص) را از این همه سرگشتگی، بی‌پناهی و اسارتی که در تشکیلات دشمن هست، بیرون بیاورد و امت واحده‌ی اسلامی را، و مقدمه‌ی آن که اتحاد جماهیر اسلامی است را شکل بدهد و با ایجاد هماهنگی و انسجام درونی در میان مسلمانان، با حفظ انواع مذاهب و دیدگاه‌هایی که هست و با حفظ تمام فرهنگ‌ها و ارزش‌های قومی و قبیله‌ای که دارند، تدبیری بیاندیشد تا این امت واحده‌ی اسلامی به عزت و کرامت و عظمتی که شایسته‌ی آن هستند برسند.

**شأن چهارم ولی فقیه** به عنوان نائب امام زمان (عج)، شأن والایی است. مأموریت بزرگی است. او باید زمینه‌ی ظهور و آماده‌سازی جامعه‌ی بشری برای پذیرش امام زمان (عج) را فراهم کند. هر کس که مسلمان است، باید به تبع مسلمانی خود نائب امام زمان (عج) را کمک کند تا ایشان زمینه‌ی ظهور را گام به گام، نقطه به نقطه و مرحله به مرحله فراهم کند.

**ولی فقیه با این چهار جایگاه که فقط یکی از آن‌ها مربوط به ایران می‌شود، یک فرصت جهانی و بین‌المللی و فرامرزی را برای ما ایرانی‌ها فراهم کرده است که ما به خوبی از این موقعیت استفاده نمی‌کنیم و متأسفانه بسیاری از مسئولین و روحانیون و دانشگاهیان و هنرمندان و اهل فرهنگ ایران از این موقعیت که به خوبی می‌تواند منافع جهانی برای ما تأمین کند و منافع فراملی ما را توسعه بدهد، کم‌ترین استفاده را می‌کنند.**

### ❁ سوال: تبعات نگاه غلط به مفهوم «منافع ملی» در سیاست خارجی ما چه بوده است؟

نظام ما یک نظام دو ساحتی است. یک ساحت ملی و یک ساحت جهانی دارد. در یک تعامل متقابل، آن بخش ملی ما که همان جمهوری اسلامی ایران است، باید بتواند هم از بستر جهانی ولایت فقیه برای منافع ملی خودش استفاده کند و هم در راستای توسعه‌ی منافع ملی، بستر جهانی را برای حضور و تقویت نفوذ ولی فقیه فراهم کند. یعنی اگر نظام جمهوری اسلامی ایران بخشی از نظام بین‌المللی کنونی است، این نظام باید از ساحت ولایت فقیه استفاده کند تا فراتر از چهارچوب سازمان ملل، نفوذ و قدرت جامعه‌ی اسلامی ایران را، فراتر از یک دولت ملی، توسعه و گسترش دهد.

وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در طول این سی و چهار سال باید می‌توانست بستر جهانی را برای حکومت ولایت فقیه فراهم کند، ولی فقیه را به سراسر جهان بشناساند و خلاصه چهارچوب‌های سازمان ملل را در راستای اهداف عدالت‌خواهانه‌ی بشری و اهداف توحیدی جهان‌شمول اصلاح کند.

اما ظاهراً وزارت خارجه‌ی ما در سی سال گذشته، نه چنین دغدغه‌ای را دنبال کرده و نه به چنین هدفی نزدیک شده است. مثلاً کسی که باتجربه‌ترین سیاست‌مدار جهانی ما محسوب می‌شود، در طول ۱۶ سالی که وزیر امور خارجه بوده، یاد نمی‌آید حتی در یک موضعگیری جزئی هم، نظام سلطه بین‌الملل را آزرده‌خاطر کرده و آمریکایی‌ها را ناراحت کرده باشد. همیشه در چهارچوب سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی فکر کردند، سخن گفتند و این شیوه‌ی کار را بهترین شیوه می‌دانستند. هرگز ترویج انگیزه‌ی حماسی و اندیشه‌ی انقلابی را وظیفه‌ی خودشان نمی‌دانستند.



اگر در همین محدوده‌ی مرزهای خودمان منحصر شویم  
و بگوییم ما می‌خواهیم یک جامعه‌ی اسلامی آرمانی  
درست کنیم و کاری هم به بقیه‌ی جوامع نداریم؛ آیا  
مفاسدی که در اطراف و اکناف جهان وجود دارند، وارد  
کشور ما نمی‌شوند؟ امروز وسایل ارتباط جمعی به شما  
اجازه‌ی عملکرد ملی را نمی‌دهند. شما برای حفظ هویت  
فرهنگی ملی خودتان ناگزیرید جهانی عمل کنید. باید  
یا همه را به فرهنگ اصیل خودتان دعوت کنید و مقابل  
همه‌ی مفاسد فرهنگی جهان بایستید یا فرهنگ شما را  
نابود می‌کنند.



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای‌ها برسانید!  
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری  
(q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

